

اسراف و تبذیر

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسرا: ۲۷)

تبذیر، ولخرجی و مصرف مالی فراتر از نیاز و تنظیم طبیعی و عقلایی، در ظاهر، باطل بودن چنین رفتاری روشن است؛ اما تعبیر به کاررفته در این آیه بسیار تندتر از آن است که صرفاً به یک رفتار نادرست مالی اشاره کند. این تعبیر نشان می‌دهد که در پس این باطلِ ظاهری، باطلی عمیق‌تر، سنگین‌تر و خطرناک‌تر نهفته است؛ امری که فراتر از برداشت‌های معمول ماست.

اینکه چگونه فردِ اهل تبذیر «برادر شیطان» معرفی می‌شود، نکته‌ای بسیار قابل تأمل است. برادر شیطان بودن یعنی همراه و همگام شدن با او؛ یعنی انسان در جهت خواسته‌های شیطان، که همان تخریب زندگی دنیوی و اخروی انسان است، گام برمی‌دارد و در تحقق اهداف و برنامه‌های او مشارکت می‌کند. این برادری، برادری در باطل و همراهی در مسیر انحراف است. شیاطین که کارشان تخریب عالم است و می‌توان آن‌ها را به میکروب‌های زندگی دنیا و آخرت تشبیه کرد، در این مسیر با انسانِ مبذر همراه‌اند و انسانِ مبذر نیز در کنار آنان قرار می‌گیرد.

نکته عجیب‌تر آن است که این آیه پس از آیه‌ای آمده که درباره رعایت حقوق نیازمندان سخن می‌گوید:

وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (اسرا: ۲۶)

خویشاوندان، مساکین و درراه‌ماندگان حقوقی در اموال انسان دارند و انسان موظف است این حقوق را ادا کند؛ اما بلافاصله پس از این دستور، از تبذیر نهی می‌شود. این نشان می‌دهد که مقصود تنها ولخرجی در مسیر باطل نیست؛ بلکه حتی در مسیر حق و در هنگام کمک به نیازمندان نیز تبذیر مذموم است. بنابراین، مسئله اصلی صرفِ خرج کردن مال در راه خیر یا شر نیست، بلکه حفظ تعادل و حرکت در چارچوب حکمت و عقلانیت است.

این نکته نشان می‌دهد که در تبذیر، توجه به یک ریشه و بنیاد درونی وجود دارد؛ اینکه انسان از حالت طبیعی و عقلایی خود خارج می‌شود. این خروج از تعادل، همراه با نوعی انحراف روحی و درونی است؛ حتی اگر در ظاهر، جهت حرکت او حق باشد و مال خود را در راه کمک به نیازمندان و ابن‌السبیل صرف کند. تبذیر نشان می‌دهد که در جایی از روح و روان و ساختار وجودی انسان انحرافی پدید آمده است؛ انحرافی که آثار سوء و گاه بسیار سنگینی دارد و نمی‌توان از کنار آن به‌سادگی گذشت.

این آیات نشان می‌دهند که مسیر حرکت انسان در جهان بر پایه اصول عقلایی طراحی شده است و کسی که از این اصول خارج شود، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. چنین نیست که صرف یک نیت ظاهراً خوب برای رسیدن به نتیجه کافی باشد. ممکن است انسان بگوید: «من در حال انجام کار خیر هستم؛ پس اگر در این مسیر تبذیر هم بکنم اشکالی ندارد.» اما این نیت، هرچند در ظاهر درست است، می‌تواند از نوعی بی‌سامانی، ضعف درونی یا نقص‌های پنهان سرچشمه گرفته باشد؛ نقص‌هایی که نه تنها انسان را به نتیجه مطلوب نمی‌رسانند، بلکه او را در مسیر برادری با شیطان قرار می‌دهند.

در ادامه :

وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا (اسرا: ۲۸)

اگر توان کمک مالی نداری، دست کم با نرمی و احترام با نیازمندان سخن بگو و چیزی مگو که موجب رنجش آنان شود.

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسرا: ۲۹)

در حرکت مالی و انفاق خود تعادل عقلانی را از دست مده؛ نه آن‌چنان سخت گیر باش که از انفاق بازمانی و نه آن‌چنان بی‌محابا ببخش که خود دچار محرومیت و درماندگی شوی.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (اسرا: ۳۰)

این آیه عمق حکمت و فلسفه‌ای را که در آیات پیشین بیان شده روشن می‌کند. مقصود این است که نتایجی که در عالم مادی و عالم معنوی نصیب انسان می‌شود، همان رزق اوست. هر انسانی در هر حوزه‌ای بهره و رزقی دارد و آن رزق در حقیقت همان نتیجه‌ای است که به دست می‌آورد؛ خواه در امور مالی، خواه در جایگاه و ریاست، آبرو، ارتباطات اجتماعی یا در عرصه معنویت.

این رزق، برخلاف نگاه ظاهری ما، صرفاً محصول عوامل عادی و آشکار نیست. ما گاه تصور می‌کنیم که ثروت فقط نتیجه تحصیل، کار و تلاش ظاهری است و معنویت نیز تنها حاصل مجموعه‌ای از اعمال مشخص است؛ اما حقیقت آن است که قواعد حاکم بر رزق، بسیار پیچیده‌تر از این برداشت‌های ساده‌اند. هرچه این قواعد به لایه‌های عمیق‌تر وجود انسان و جهان مربوط شوند، از درک و ظرفیت ما فراتر می‌روند. اینجاست که مسئله به خداوند بازمی‌گردد؛

زیرا این قواعد تا بی نهایت امتداد دارند و هر اندازه انسان گمان کند آن‌ها را شناخته و بر آن‌ها احاطه یافته است، باز هم حقیقت فراتر از فهم او خواهد بود.

از همین رو، هنگامی که نتایجی در زندگی خود یا دیگران مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم رزقی برای کسی فراهم شده است، تحلیل‌های ما غالباً با خطا همراه است؛ زیرا بسط و قبض رزق با مجموعه‌ای از قواعد نامتناهی و با اراده الهی (ماشاء) پیوند خورده است. کم یا زیاد شدن رزق در نهایت به دست خداوند است؛ البته نه به این معنا که خدایی جدا از نظام عالم نشسته و به صورت دل‌خواهی امور را تنظیم می‌کند، بلکه به این معنا که قواعد حاکم بر جهان تا بی نهایت امتداد دارند و همه آن‌ها در قلمرو علم، حکمت و اراده الهی قرار گرفته‌اند.

خداوند از درون انسان‌ها آگاه است، مصالح و مفاسد آفرینش و نیز مصالح و مفاسد هر انسان را می‌داند و بر تمام روابط و قواعد پیچیده‌ای که فراتر از فهم و ادراک ما هستند احاطه دارد. همین آگاهی و احاطه کامل است که منشأ بسط و قبض انواع رزق می‌شود. بنابراین، در اینجا مفهوم تبذیر و برادری با شیطان معنایی عمیق‌تر و کامل‌تر پیدا می‌کند. انسان وقتی دچار تبذیر می‌شود، به نوعی نسبت به این قواعد حاکم بر جهان بی‌اعتنا می‌گردد. این بی‌اعتنایی، در حقیقت ناشی از نوعی بی‌توجهی و عدم ایمان نسبت به آن حساب و کتاب بی‌نهایتی است که بر عالم هستی جریان دارد. از همین رو، آثار سوء آن گاهی از برخی امور باطل آشکار نیز بیشتر است؛ زیرا عمق بی‌توجهی انسان از حساب و کتاب حاکم بر آفرینش را نشان می‌دهد.

در سه آیه بعد نیز مواردی دیگر از همین حقیقت، یا اموری مشابه آن، بیان شده است.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسرا: ۳۳)

این آیه نشان می‌دهد که قواعد حاکم بر عالم، فراتر از مسائل صرفاً مادی‌اند و همه ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرند. در یک مسئله اجتماعی بسیار مهم مانند قتل و پیامدهای آن نیز همین نظم و حساب دقیق وجود دارد. به محض آنکه جان محترمی به ظلم گرفته شود، خداوند برای ولی آن مظلوم نوعی سلطنت و تسلط ایجاد می‌کند. بخشی از این سلطنت و اختیار می‌تواند همان حقوقی باشد که در قالب قصاص، خون‌خواهی و دیه برای او مقرر شده است؛ اما ممکن است معنای آیه فراتر از این نیز باشد. گویی ساختار عالم به گونه‌ای است که وقتی کسی مظلوم واقع می‌شود، قواعد جهان در جهت یاری او به کار می‌افتند و او را حمایت می‌کنند. با این حال، همین فرد مظلوم نیز نباید دچار اسراف و زیاده‌روی شود. نباید از حدود حق فراتر رود؛ زیرا در حالی که نظام عالم در مسیر

یاری او قرار گرفته است، تجاوز از حد و زیاده‌روی، او را از مسیر عدالت خارج می‌کند. البته برای تعبیر «إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا» معانی دیگری نیز می‌توان در نظر گرفت که پرداختن به آن‌ها در اینجا مورد نظر نیست.

مجموعه این آیات، در ارتباط با تبذیر و این حقیقت که مبذران و ولخرجان «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» معرفی شده‌اند، بیانگر حساب و کتابی دقیق و روشن در عالم هستی است. این آیات نشان می‌دهند که نظم محتوایی، تنظیم عقلایی امور و به‌کارگیری عقل جامع در زندگی مادی، معنوی و روحی انسان چه جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد.

بسیاری از ما به دلایل مختلف از این جایگاه فاصله می‌گیریم. برای مثال، گاهی تصور می‌کنیم که تواضع به این معناست که انسان علیه خود سخن نامناسب بگوید باعث رشد انسان است یا فرد فکر می‌کند که این اشکالی ندارد! در حالی که چنین رفتاری نیز یک بخشی از تبذیر است. اساس حرکت انسان بر عقل استوار است و عقل نیز در بستر تعادل به دست می‌آید. هر نوع هیجان، احساس یا گرایشی که این تعادل را بر هم بزند، انسان را از عقل دور می‌کند. کسی که از عقل فاصله بگیرد، به نوعی دچار تبذیر می‌شود و کسی که دچار تبذیر شود، ناخودآگاه در مسیر برادری با شیطان قرار می‌گیرد.

اما چگونه انسان با شیطان برادری می‌کند؟

مثل همین آیه‌ای که در اینجا ذکر شده است؛ خداوند دستور می‌دهد که به ابن‌السبیل و نیازمندان کمک شود، اما به محض آنکه انسان دچار تبذیر گردد، از دایره عقل در انفاق خارج می‌شود و این همان برادری با شیطان است. قواعد خداوند را بر هم می‌زند. خداوند است که اثر واقعی اعمال را رقم می‌زند؛ اوست که می‌تواند مالی را که من به نیازمندی می‌دهم، وسیله خروج او از نیازمندی قرار دهد، او را بی‌نیاز کند و رزقش را گسترش دهد. در حقیقت، نتیجه هر عملی که انجام می‌دهم در دست خداوند است.

رزق، به معنای نتیجه کلان، در همه چیز و در همه شئون زندگی در دست خداوند است. این گونه نیست که اگر من بیش از اندازه ببخشم، الزاماً نتیجه بیشتری حاصل شود یا اگر کمتر بدهم، نتیجه کمتری به دست آید. وظیفه من این است که بر اساس عقل و تعادل عمل کنم و از حدود آن خارج نشوم.

این مسئله در همه ابعاد زندگی انسان جریان دارد. در تحلیل مشکلات، در شناخت خطاهای خود، در یافتن راه خروج از گرفتاری‌ها، در نحوه سخن گفتن، در چگونگی دوست داشتن و دشمن داشتن، در رفتن به مهمانی یا مهمانی دادن، در زیارت، در تلاوت قرآن و در همه حرکات روحی و معنوی، انسان موظف است بر اساس عقل حرکت کند.

البته مقصود از عقل، تنها همین قواعد محدودی نیست که ما از جهان درک می‌کنیم. حقیقت این عالم، روابط و تأثیر و تأثرهای آن، و رزقی که در عرصه‌های گوناگون به انسان می‌رسد، بسیار فراتر از آن چیزی است که در فهم عادی ما می‌گنجد. این گستردگی به اندازه‌ای است که گویی تنها خداوند است که تقدیر واقعی امور را در اختیار دارد. با این حال، ما موظف به تعقل هستیم؛ زیرا رشد و تکامل انسان در همین به کارگیری عقل و حرکت در مسیر تعادل نهفته است.

به محض آنکه از تعادل خارج شویم، به نوعی گرفتار تبذیر می‌شویم؛ زیرا تبذیر تنها در مال نیست، بلکه هر خروجی از حد اعتدال می‌تواند جلوه‌ای از آن باشد. این خروج از تعادل گاه بر اثر احساسات افراطی، گاه به سبب برخی نگرش‌ها و باورهای نادرست، گاه در نتیجه تأمل نکردن و گاه بر اثر واکنش‌های عجولانه، حب و بغض‌های کنترل‌نشده و عوامل مشابه پدید می‌آید.